

هفت اکتوبر روز تهاجم نظامی امریکا و ناتو را به افغانستان محکوم می کنیم!

واقعه انتحاری 11 سپتمبر 2001 میلادی در امریکا که منجر به مرگ سه هزار نفر گردید؛ بهانه و فرصتی برای ابر قدرت امپریالیستی امریکا برابری کرد تا نقشه های استعماری از قبل آماده اش را در جهت تسلط نظامی در مناطق آسیای مرکزی و شرق میانه عملی کند. گرچه دولت امریکا برای رسیدن به اهدافش دوطرح ظاهراً مختلف را بمیان کشید؛ یکی اعلان جنگ جهانی «علیه تروریسم» و دیگری سرکوب رژیم صدام حسین در عراق که متهم به داشتن تأسیسات مخفی ساخت سلاح اتمی شده بود؛ اما در هر دو حالت هدف یکی بود و آن به تحت سلطه درآوردن این مناطق که از نظر اهمیت اقتصادی سیاسی و موقعیت سوق الجیشی بین شرق و غرب قاره آسیا و ارتباط قاره آسیا به اروپا و ظرفیت منابع طبیعی (ذخایر هنگفت نفت و گاز)؛ بازارهای اقتصادی حدود چهار میلیارد نفوسی آسیا و نیروی کار ارزان این قاره؛ و ایجاد پایگاه های نظامی در جهت کنترل این مناطق و حفظ آنها در شرایط کنونی در برابر نفوذ و تسلط امپریالیسم فدراسیون روسیه و بمقابل توسعه طلبی های قدرت بزرگ سرمایه داری دولتی چین در آینده، حایز اهمیت فراوان هستند.

اقدام به تطبیق این نقشه های غارتگرانه از طرف امپریالیسم امریکا در شرایطی صورت گرفت که امریکا بحیث بزرگترین قدرت اقتصادی و نظامی جهان در آستانه بحران مالی و اقتصادی وخیمی قرار داشت. که در طی دو سال اخیر عمق و گستردگی این بحران بیش از قبل بر ملا شده و تمام اقتصادهای جهان را در بر گرفته است. باید تذکر داد که این تهاجم های نظامی و تسلط استعماری بر افغانستان و عراق و تحت کنترل درآوردن دو منطقه مهم استراتژیک جهان که احتمال گسترش آن در آینده به کشورها و مناطق دیگر نیز وجود دارد؛ بنوعی معنای تجدید تقسیم جهان را دارد که در شرایط کنونی جهان، دولت امریکا بحیث قدرت امپریالیستی یکه تاز در عرصه جهانی بیشترین سهم را در این تقسیم (بین قدرتهای امپریالیستی جهان) نصیب شده است، «گاوکلان حق سلطان». و در عمل دیده می شود که چند قدرت امپریالیستی دیگر مانند انگلستان و جرمنی و فرانسه و هلند و کانادا و ایتالیا در افغانستان و عراق سهم کوچکی را از این غنایم نصیب خواهند شد. باقی کشورهای امپریالیستی و دولت های ارتجاعی که در افغانستان نیروی نظامی دارند در تابعیت از قدرت امپریالیستی بزرگ جهان در این معرکه («جنگ علیه تروریسم») سهم دارند. البته منافع اقتصادی دولتهای چین و جاپان نیز در افغانستان و منطقه مدنظر است. قابل تذکر است که در تطبیق نقشه های استعماری دولت امریکا و متحدین آن، «موسسه ملل متحد» برخلاف ادعای دروغین که «موسسه جهانی برای همه ملل» است؛ نقش جاده صاف کن را برای توسعه طلبی های استعماری دولت امریکا و ناتو بازی کرده و می کند. همان بود که مجوز حمله به افغانستان بوسیله شورای امنیت ملل متحد صادر شد و چون رسوائی بیش از اندازه ملل متحد در میان بود؛ در حمله نظامی امریکا و انگلستان بر عراق ظاهراً مجوز رسمی ای صادر نکرد. ولی بعد از حمله و اشغال استعماری کشور عراق ولو بشکل فورمالیته هم علیه دولت های امریکا و انگلستان اقدام دیپلوماتیکی هم انجام نداد.

ارتش متجاوز امریکا در بماداد روز هفت اکتوبر سال 2001 میلادی مردم و خاک افغانستان را در زیر آتش بم افکنهایش قرار داد و در طی حدود دو ماه تا سقوط رژیم طالبان هزاران تن از مردم مظلوم را بقتل رسانده و معیوب و معلول کرد. این ارتش جهانخوار و بیرانیهای زیادی را بر افغانستان وارد کرد و آنچه از تأسیسات دولتی نظامی و ملکی بود منهدم کرد. بعد از سقوط رژیم طالبان ارتشهای دها کشور امپریالیستی و ارتجاعی دیگر (عمدتاً کشورهای عضو ناتو) زیر نام «قوای حفظ صلح» و «بازسازی» به افغانستان سرازیر شدند. در حالیکه همه این نیروها در واقع نیروهای اشغالگراند که تحت رهبری ابر قدرت امریکا در تحکیم سلطه استعماری آنها عمل می کنند. بعد از انجام پلان اشغال و تسلط

نظامی بر افغانستان طرح تشکیل حاکمیت استعماری امریکا و ناتوا آغاز شد. و آن بوجود آوردن اداره استعماری در افغانستان بود. قدرتهای اشغالگر به کمک مؤسسه ملل متحد طرح کنفرانس "بن" را بمیان کشیدند و بر اساس معاهده استعماری و ننگین "بن" اداره مستعمراتی را بنام دولت موقت از گروه های جنایتکار و خاین ملی و آدمکش (جهادی، ملیشه های جانی، خلقی پرچمی ها) که در طی دوونیم دهه (تا آن زمان) همراه با بادران خارجی شان بر مردم افغانستان ستم و جنایت روا داشته بودند و کشور را در همه عرصه ها ویران کرده بودند و گروه ارتجاعی و مزدور «افغان ملت» و مثنی تکنوکرات مزدور امپریالیسم و ارتجاع تشکیل دادند. دولت امریکا و ناتو با کمال بی شرمی و وقاحت تجاوز و اشغال نظامی و سلطه استعماری را بنام «دموکراسی، حقوق بشر، دولت سازی و ملت سازی و جامعه مدنی» توجیه کرده و همه جنایاتی را که در طی هشت سال اخیر علیه مردم افغانستان انجام داده اند همین عنوان را داده اند.

اگرچه توده های مردم همه این جنایات و ستم قدرتهای امپریالیستی و ارتجاع مزدور آنها را عملاً با پوست و گوشت خود لمس و احساس می کنند؛ اما در طی این هشت سال زیر تبلیغات زهر آگین امپریالیسم و ارتجاع متوهم و اغوا شده اند، و عنصر نا آگاهی سیاسی و فرهنگی نیز در زمینه دخیل بوده است. فقر و گرسنگی، بیماری جسمی و روانی و گسترش اعتیاد به مواد مخدر و شیوع ایدز و انواع امراض اجتماعی، دزدی، فساد اداری و مالی و اختطاف و تجاوز به ناموس مردم بیداد می کند. و عامل اصلی همه این کشتار و جنایات و سیاه روزیهای مردم ما همین قدرتهای استعمارگر و دولت مستعمراتی متشکل از باندهای جنایتکار و مافیائی در داخل و خارج دولت دست نشانده اند. قدرتهای امپریالیستی و دولت دست نشانده بنا بر ماهیت و خصلت طبقاتی آنها مردابی از ارتجاع است را تشکیل داده اند.

بررسی اوضاع در جامعه نشان می دهد که هنوز هم کتله های مردم خصوصاً قشر تحصیل کرده طرفدار مردم نسبت به حالت مستعمره بودن کشور و حاکمیت شرایط استعماری بر آنها متوهم اند؛ تحت تأثیر مطبوعات امپریالیستی و ارتجاعی، بخشهای فقط «دولت کرزی» را در این هشت سال مسئول اوضاع فاجعه بار کنونی می دانند و بخشهای هم عملکرد قدرتهای اشغالگر عمدتاً دولت امریکارا؛ در حالیکه اشغالگران و دولت مزدور که زائیده آنهاست سبب و علت این همه کشتار و جنایت و بدبختی توده های مردم اند. اگرچه بخشهای از مردم ما تا حدی مسایل را درک کرده اند و جریان «انتخابات ریاست جمهوری» امسال نشان داد که تعداد کمتری از مردم در آن سهم گرفته اند؛ ولی بطور عام هنوز نسبت به موقعیت کنونی کشور و وضعیت اسارتیاری که قرار دارند متوهم اند. موضوع دیگر اینکه در طی این هشت سال از یکطرف شدت اختناق و سرکوب در برابر اعتراضات مردم و از طرف دیگر نقش ارتجاعی و گمراه کننده ملاها و مولویها و نقیبها و حضرتهای نوکر استعمار و طبقات فئودال و کمپرادور و اشراف از طبقه خرده بورژوازی که منافع آنها از قبل استعمار تأمین است، در اغوا و متوهم ساختن مردم نسبت به شرایط استعماری حاکم چشمگیر بوده است. از اینرو یک جنبش ملی استقلال طلبانه و ضد استبدادی در بین توده های مردم بطور محسوس شکل نگرفته است. از جهتی هم جنگ گروه طالبان و گلب الدین و حقانی به کمک گروه های اسلامی مختلف و گروه القاعده به کمک همه جانبه دولت و نیروهای ارتجاعی مذهبی پاکستان و باندهای مافیائی مواد مخدر؛ علیه قوتهای اشغالگر و اوضاع را برای توده های مردم تا حدی مغشوش کرده است. خاصتاً در مناطق تحت کنترل و نفوذ آنها و امکان حرکتهای ملی مستقل از طرف آنها بسیار محدود است. و از طرفی در این شرایط هر حرکت و مقاومت خودجوش مردم افغانستان هم تحت نفوذ و کنترل طالبان و حزب اسلامی گلب الدین و گروه حقانی قرار گرفته و به نفع آنها تمام می شود. و علاوه بر جنایات ارتشهای اشغالگر و حاکم دولت مزدور در دهات و شهرها و باندهای مافیائی مرتبط به آنها علیه مردم خاصتاً در ولایات جنوب و جنوب غربی و شرقی و شمال شرقی کشور هر چه بیشتر زمینه را برای گسترش نفوذ طالبان و گلب الدین مساعد ساخته است. و هر یک از این گروه ها تعدادی نماینده در سطوح بالای دولت مزدور و هوادارانی در رده های متوسط دولت نیز دارند. در عمل ملاحظه می شود که با میلیاردها دلاری که دولتهای کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی به دسترس دولت دست نشانده قرار داده اند بخش اعظم آنها به غارت رفته و در نهایت یک دولت ضعیف و ورشکسته است، که بدون وجود قوای اشغالگریک روز هم به حیات اش ادامه داده نمی تواند. نیروهای اپوزیسیون مسلح

دولت که در حالت جنگ علیه قوت‌های اشغالگر و دولت مزدوراند تا مغز استخوان ارتجاعی و مزدور بیگانه و از دشمنان خونخوار مردم افغانستان اند؛ چون ستم و جنایات و تجاوزات قدرتهای اشغالگر و دولت مزدور آنها در ابعاد مختلف بر مردم فشار وارد می‌کند و بطور عام مردم افغانستان در برابر قدرتهای اشغالگر نفرت دارند که ناشی از تضاد ملی مردم با قدرتهای امپریالیستی اشغالگر است و از جهتی گروه‌های انقلابی و مترقی در صحنه مبارزه سیاسی و نظامی در جامعه حضور محسوسی ندارند؛ از اینرو طالبان و غیره گروه‌ها خود را یگانه نیروی باصلاح مقاومت ملی مردم در شرایط کنونی تبلیغ می‌کنند. همچنین نظریه روابط سابق این نیروهای ارتجاعی با امپریالیسم امریکا و به لحاظ ماهیت ایدئولوژیک سیاسی و خصلت طبقاتی آنها؛ امریکا و ناتو هم هدف سرکوب قطعی و نابودی کامل این گروه‌ها را ندارند. تلاش می‌کنند تا آنها را برای شرکت در دولت دست نشانده ترغیب کنند و کما فی السابق آنها را در خدمت اهداف شان در افغانستان و منطقه قرار دهند. به همین لحاظ دولت امریکا و برخی از کشورهای ناتو از طریق مطبوعات شان طوری وانمود می‌کنند که طالبان و گلب الدین بحیث یک نیروی نظامی و سیاسی مهم در افغانستان مطرح اند و باید با آنها مذاکره کرد و به تفاهم رسید. همچنین بارها این مطلب از طریق مطبوعات غربی فاش شده است که برخی از قوت‌های اشغالگر خاصاً انگلستان به طالبان اسلحه و مهمات تحویل داده اند. و پافشاری روی خروج قدرتهای اشغالگر از طرف طالبان و گلب الدین نه از جنبه شدت تضاد آنها با امپریالیسم و یا بر مبنای احساس وطن دوستی و استقلال طلبی آنهاست که بخاطر سقوط حریفان شان در دولت کنونی است و باین صورت زمینه برای حاکمیت دوباره آنها در افغانستان مساعد می‌گردد. در آن صورت دولت پاکستان (در سایه دولت امریکا و انگلستان) یکباردیگر به اهدافش در افغانستان و کشورهای آسیای میانه دست یافته و مانع نفوذ دولت هند در افغانستان خواهد شد. دولت پاکستان و گروه‌های طالبان و گلب الدین و حقانی موقعیت نامناسب امریکا و ناتو و دولت دست نشانده را در افغانستان و این منطقه بخوبی درک می‌کنند و می‌دانند که اینها بحیث قدرتهای اشغالگر مورد نفرت و انزجار مردم افغانستان و منطقه قرار دارند؛ از اینرو برای امتیازگیری بیشتر در سهم از قدرت دولتی به جنگ ادامه داده و بر آنها فشار وارد می‌کنند.

موضوع دیگر اینکه هم قدرتهای اشغالگر و نیروی منافع شان در افغانستان و منطقه با هم اختلاف و تضاد دارند و هم دولت دست نشانده به لحاظ ترکیب گروهی اش دارای تضادهای زیادی است؛ از اینرو تا حال نتوانسته اند دولت نسبتاً با استحکامی ایجاد کرده و شرایط را طوری سامان دهند که مردم را در حداقلی راضی نگهدارند. امروز مردم ما در بین دو سنگ آسیاب آرد می‌شوند، هم ستم و جنایات قوت‌های اشغالگر و دولت مزدور و هم ستم و جنایات گروه‌های طالبان و گلب الدین بر آنها وارد می‌شود. و قدرتهای اشغالگر مردم را از مترسک طالبان و گلب الدین می‌ترسانند تا دولت موجود را بپذیرند. البته این امکان زیاد وجود دارد که قدرتهای اشغالگر با این گروه‌ها به تفاهم و مصالحه دست یافته و آنها را در چوکات دولت مزدور در کنار سایر گروه‌های جنایتکار و قاتل بر مردم ما تحمیل کنند. قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و نیروهای متشکله دولت مزدور نظریه ماهیت طبقاتی و خصلت تضاد بین آنها، هر زمان که منافع آنها ایجاب نماید به آشتی و مصالحه می‌رسند. و این طبقات خلق و نیروهای مترقی و انقلابی مردمی هستند که با امپریالیسم و ارتجاع فنوئودال کمپرادوری تضاد آشتی ناپذیر دارد. زمانی مردم مامی توانند خود و کشور خود را از سلطه و ستم امپریالیسم و ارتجاع خونخوار نجات داده و حاکم بر سر نوشت سیاسی خود گردند که با کسب آگاهی سیاسی یک مبارزه انقلابی و مترقی را علیه امپریالیست‌های اشغالگر و دولت مزدور تحت رهبری نیروهای انقلابی مردمی به راه اندازند.

یگانه راه نجات واقعی مردم ما مبارزه انقلابی و مترقی است!

مرگ بر امپریالیست‌های اشغالگر و دولت مزدور!

7 اکتوبر 2009

(فعالین جنبش نجاتبخش مردم افغانستان)